بسم الله الرحمن الرحیم

یکشنبه 30/01/94

جلسه 1153

##### شرط فحص در جریان برائت عقلیه

بحث در شرط فحص در جریان برائت عقلیه و شرعیه است، راجع به برائت عقلیه کسانی که قائلند به جریان برائت عقلیه شرط کرده اند فحص را، و گفته اند تا فحص نکند مکلف از حجت در معرض وصول عقل درک نمی کند قبح عقاب را بلابیان.

محقق اصفهانی ایراد گرفته، فرموده است که استحقاق عقاب در موارد شبهه حکمیه قبل الفحص به دو ملاک می تواند باشد:

ملاک اول اینکه مخالفت تکلیف واقعی محتمل ظلم به مولا باشد، و خروج از زیّ عبودیت و رقیت باشد نسبت به این مولا، و هتک حرمت به او باشد.

ملاک دوم اینکه نفس عدم الفحص بخواهد مصداق ظلم و هتک و خروج از زی عبودیت و رقیت مولا باشد، هیچ کدام از این دو ملاک در شبهه حکمیه قبل الفحص محقق نیست.

اما ملاک اول که بخواهد نفس ارتکاب آن فعلی که مشتبه الحرمة است یا ترک فعلی که مشکوک الوجود است در شبهه قبل الفحص بخواهد مصداق ظلم بر مولا باشد، این درست نیست، چون ظلم بر مولا به این هست که تکلیف حقیقی مولا را عصیان کنیم، تکلیف حقیقی به این هست که انشاء وجوب فعلی بشود تا بشود حقیقت حکم، چه موقع انشاء وجوب مثلا فعلی می شود؟ موقعی که این انشاء وجوب واصل بشود به مکلف، قبل از وصول اصلا این انشاء به حد و مرتبه فعلیت نرسیده است، اما ما یک فعلیت من قِبَل المولا داریم، که با همان انشاء محقق می شود، یعنی ما صدر من المولی همان انشاء وجوب نماز هست مثلا به داعی جعل ما یمکن ان یکون داعیا، ولی اگر بخواهد این انشاء مصداق وجوب فعلی بشود باید آن داعی بر آن منطبق بشود، فعلیت هر شیئی به این هست که برسد به آن مرتبه علت غائیه، اگر مثلا باغبان نهالی کاشت برای اینکه این نهال درخت مثمر بشود، فعلیت آن به این هست که درخت مثمر بشود، پس فعلیة کل شئ به این هست که برسد به آن مرتبه ای که خلق و وجد لاجله، انشاء وجوب نماز را مولا به چه داعی انجام داد؟ به داعی اینکه این انشاء به حدی برسد که بشود ما یمکن ان یکون داعیا و باعثا الی الفعل، انشاء شده وجوب نماز به داعی جعل ما یمکن ان یکون داعیا و باعثا نحو الفعل، تا این وجوب واصل نشود به مکلف و معلوم نشود برای مکلف صدق نمی کند که این وجوب داعی مکلف است نحو الفعل، قبل از وصول مکلف احتمال می دهد انشاء وجوب نماز را، و لکن اگر بخواهد احتیاط بکند در شبهه حکمیه قبل الفحص آنی که داعی مکلف است نحو الفعل احتمال وجوب است نه خود وجوب، خود وجوب موقعی صدق می کند داعی و محرک مکلف است نحو الفعل که واصل و معلوم باشد برای مکلف.

شما در جاهای دیگر مثلا اگر آب را ببینید و آن آب داعی بشود که شما بروید به سمت او تا آن را بیاشامید، می گویند وجود آب داعی و محرک بود به سمت اینکه ما برویم و آن را بیاشامیم، اما اگر علم ندارید به وجود آب، احتمال می دهید که آب در یک جائی باشد و به آن سمت بروید این احتمال وجود آب است که محرک و داعی شماست به سمت آن، نه خود آب.

البته ایشان می فرماید ما بحثمان در داعی بالعرض است که می گوئیم وجوب بعد از وصول می شود داعی نحو الفعل، و الا داعی بالذات که همان وجود علمی وجوب نماز است، وجود علمی وجوب نماز که در نفس مکلف است آن صورت علمیه او داعی بالذات است به طرف نماز، و لکن داعی بالعرض یعنی داعی عرفی او وجوب نماز هست، چه موقع وجوب نماز داعی بالعرض است؟ بعد از علم به آن، و الا به صرف احتمال که نمی گویند وجوب نماز داعی شد به طرف نماز خواندن، احتمال وجوب داعی می شود در موارد احتمال، نه خود وجوب.

پس درست است که محرک و داعی بالذات علم به وجوب است یا احتمال وجوب است، اما داعی بالعرض که خود وجوب هست و مولا انشاء می کند وجوب را تا او بشود داعی بالعرض این داعی بالعرض بودن وجوب متوقف است بر وصول وجوب، تا وجوب واصل نشود که نمی گویند او داعی و محرک شد به طرف نماز، بلکه قبل از وصول می گویند احتمال وجوب داعی و محرک شد به طرف نماز.

بنابراین نتیجه می گیریم که قبل از وصول وجوب نماز وجوب نماز ما یمکن ان یکون داعیا نحو الفعل نیست، ما یمکن ان یکون داعیا یعنی لو کان المکلف منقادا اگر مکلف به صدد انقیاد بود آنوقت این وجوب داعی بالفعل بشود، فقط تعبیر ما یمکن ان یکون داعیا برای این است که ما جبر را از بین ببریم، وجوب در صورتی داعی بالفعل می شود که مکلف به صدد انقیاد باشد نه به صدد عصیان، و الا جبر لازم می آید اگر بنا باشد که وجوب داعی بالفعل باشد مطلقا چه مکلف به صدد انقیاد باشد چه به صدد انقیاد نباشد، اینکه می شود جبر، پس وجوب انشاء شد به داعی اینکه ما یمکن ان یکون داعیا بشود، ما یمکن ان یکون داعیا موقعی می شود که واصل بشود، بعد از وصول است یعنی بعد از علم به وجوب است که اگر مکلف به صدد انقیاد باشد این وجوبِ واصل می شود داعی مکلف نحو الفعل، و الا وجوب تا واصل نشود که داعی مکلف نحو الفعل نیست، بلکه احتمال آن داعی مکلف خواهد وبد نحو الفعل.

بنابراین نتیجه گرفته است که وجوب تا واصل نشود مصداق ما یمکن ان یکون داعیا نحو الفعل نمی شود و لذا فعلی نیست و حقیقت حکم محقق نشده، وقتی حقیقت حکم محقق نشد مخالفت انشاء حکم که هتک حرمت مولا نیست، مخالفت حکم فعلی و حقیقی هتک حرمت مولاست، آن هم که توقف پیدا کرد بر وصول ولو وصول اجمالی، اما در شبهه قبل الفحص وصول اجمالی هم ندارد.

اقول: این مطالب محقق اصفهانی با کمال احترام برای ایشان جز مناقشه لفظیه چیز دیگری نیست، ما چه کنیم که شما یک اصطلاحاتی دارید برای خودتان که چه حکمی فعلی است و چه حکمی انشائی، حکم فعلی را با اصطلاح خودتان تعریف می کنید که آنوقتی حکم فعلی است که محرک و داعی بالعرض بشود و تا واصل نشود محرک بالعرض نیست، بلکه قبل از وصول می تواند احتمال وجوب داعی و محرک بشود، اینها بحث لفظی است.

ما می گوئیم مولا وقتی ابراز کرد اراده خودش را به یک فعل با انشاء حکم، عقل می گوید اگر احتمال بدهید بیان در معرض وصول دارید ولی بدون فحص مرتکب این شبهه بشوید امن از عقاب ندارید و مستحق عقاب هستید، اگر مولا شما را عقاب کند ما نمی تواینم جلو او را بگیریم، و این امری وجدانی است، آقا! مولائی که روش و دیدنش این است که بیان خودش را در تابلو اعلانات می گذارد، اینطور نیست که ایصال کند تکلیف را به تک تک بندگانش، اگر یک عبدی احتمال بدهد که در تابلو اعلانات بیانی از مولا صادر شده ولی بدون تحقیق و فحص برود مرتکب شبهه بشود و به خلاف واقع بیفتد نه عقل و نه عقلاء نمی توانند جلو مولا را بگیرند وقتی می خواهد این عبد را عقاب بکند، ما درک می کنیم که این عقاب ظلم به این عبد نیست، و لا اقل درک نمی کنیم ظلم بودن این عقاب را، وقتی درک نکردیم ظلم بودن عقاب را دفع عقاب محتمل می شود واجب، حالا اسم این را هی چه که می خواهید بگذارید، احتمال تکلیف داعی است یا خود تکلیف محتمل داعی است، اینها دیگر بحث لفظی است، اصلا داعی نه احتمال تکلیف است نه خود تکلیف است، بلکه داعی فرار از عقاب است، برای ما که عبید هستیم "قوم عبدو الله رهبة فتلک عبادة العبید" داعی ما بر اینکه نماز می خوانیم فرار از عقاب است، مولا می خواهد وجوب نماز را جعل کند تا داعی ما بشود برای انجام نماز، اما وجوب نماز که داعی نیست اولا و بالذات، بلکه فرار از نماز داعی است اولا بالذات، موردش یعنی مورد فرار از عقاب عبارت است از جائی که تکلیف مولا واصل است یا محتمل است و مشکوک است به نحو شک قبل الفحص، تما شد و رفت.

پس ما واقعا تعجبمان از مثل محقق اصفهانی این است که با آن ذهن دقیق فلسفی و عقلی بیاید خودش را گرفتار چند تا لفظ بکند، شما آخرِ حرفی که از محق اصفهانی شنیدید ابن بود که در موارد احتمال تکلیف عرف نمی گوید این تکلیف و این وجوب داعی و محرک است نحو الفعل، دیگر داعی بالعرض نیست، چون داعی بالعرض و المجاز یعنی داعی به نظر عرفی، مثال می زند می گوید ما چه جور یک معلوم بالذات داریم و یک معلوم بالعرض، معلوم بالذات صورت نفسانیه است معلوم بالعرض یعنی معلوم به نظر عرفی واقع هست، ما در داعی یک داعی بالذات داریم او عبارت است از علم به وجوب و یک داعی بالعرض داریم یعنی داعی به نظر عرفی و او واقع وجوب است، و واقع وجوب تا واصل نشود مصداق داعی بالعرض نیست، یعنی عرف به او داعی نمی گوید، خوب عرف نگوید که نگوید، مهم نیست.

وانگهی چرا عرف نمی گوید، ما هم از عرف هستیم، در عرف بودن فرقی بین ما و محقق اصفهانی نیست، چرا عرف نمی گوید، عرف می گوید که وجوب محتمل محرک و داعی به انجام این فعل شد، چه فرق می کند وجوب محتمل داعی شد به نظر عرفی یا احتمال وجوب داعی شد به نظر عرفی، هر دو را تعبیر می کنند.

پس به نظر ما جایی برای اشکال در عدم جریان برائت عقلیه قبل الفحص نیست.

تکمیل فرمایش محقق اصفهانی را هم عرض کنم:

ایشان فرمود اما ملاک دوم که عقل بگوید نفس ترک فحص هتک مولاست، این ممکن است ولی خلاف وجدان است که عقل بگوید همین که شک قبل الفحص داشتی و فحص نکردی هتک کردی حرمت مولا را، خوب این مطلب درستی هم هست که این خلاف وجدان است، چون این لازمه اش این است که فحص بشود واجب نفسی، اگر بنا باشد که ترک فحص هتک حرمت مولا باشد این می شود واجب نفسی و این خلاف وجدان است.

و ما همانطور که امام قدس سره فرموده اند و آقای سیستانی مطرح کرده اند ما دنبال این نیستیم که مکلف در موارد عصیان هتک می کند حرمت مولا را، کی عاصی هتک می کند حرمت مولا را؟ این حرفها نیست، عاصی بخاطر عصیانش مستحق عقاب است تمام شد و رفت، کی هتک می کند حرمت مولا را، هتک حرمت مولا یک عنوان قبیح مستقلی است، الهی لم اعصک حین عصیتک و انا بربویتک جاحد و لا لحقک مستخف و لکن بلیة عرضت و سوّلت لی نفسی و غلبنی شقوتی، مبتلا شدیم به شهوت و غضب و نفس اماره، و الا ما کی می خواستیم هتک کنیم حرمت مولا را؟

تازه آقای سیستانی می گوید ما ظلم هم نمی کنیم به خدا، ما که موجود ضعیفی هستیم که به حساب نمی آییم آیا ظلم می کنیم رب السموات و الارض را؟ ایشان به آیه هم استشهاد می کند که "وما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون"، ولی حالا ما می گوئیم مقصود از ظلم به مولا یعنی تضییع حق اطاعت مولا، عقل حق اطاعت برای مولا قائل است ما اگر تضییع بکنیم می شود تضییع حق مولا، و الا ما غیر از این کاری نمی کنیم، ولی تعبیرهای دیگر مثل هتک حرمت مولا و امثال آن تعبیرهای درستی نیست، مهم این است که عقل درک می کند در موارد شک قبل الفحص اگر فی علم الله تکلیف در معرض وصول باشد که این عبد مستحق عقاب است و عقاب او ظلم نیست، هذا بالنسبة الی البراءة العقلیة.

{سؤال؟

جواب: ایشان می گوید احتمال وجوب می تواند داعی باشد و لکن غرض مولا از انشاء وجوب این است که خود وجوب داعی بشود نه احتمال آن، اینکه شما نقل می کنید که احتمال وجوب اگر بخواهد داعی بشود بین قبل الفحص و بعد الفحص فرقی نیست، اینکه درست نیست، مولا غرضش این است که اینکه انشاء بکند وجوب را تا این وجوب واصل بشود یا احتمال قبل الفحص نسبت به آن باشد، و احتمال قبل الفحص داعی لزومی بشود، اما احتمال بعد الفحص داعی غیر لزومی است نسبت به احتیاط.

سوال؟

اینکه فعلی بشود حکم قبل الوصول یا فعلی نشود عرض کردم اصطلاح است، محقق اصفهانی می فرماید حکم قبل الوصول فعلی نیست، چون ما می گوئیم فعلیت یعنی انشاء وجوب به حدی برسد که این وجوب بشود داعی نحو الفعل، قبل الوصول وجوب داعی نحو الفعل نیست، خوب شما فعلی بودن را اینجور معنا می کنید اما کی گفته معنای فعلی بودن وجوب این است؟ وجوب ابراز اراده مولاست یا اعتبار بعث است به داعی تحریک نحو الفعل علی تقدیر الوصول، بلکه انشاء بعث می کند مولا به داعی تحریک لزومی در فرض وصول یا احتمال قبل الفحص، و داعی تحریک غیر لزومی در فرض شک بعد الفحص، همه اینها داخل است در داعی مولا، شما چرا اینها را نادیده می گیرید، و اینها را از معنای فعلیت حذف می کنید، ما وجهی برای این نمی فهمیم.

سؤال: شما هتک حرمت را عنوان قصدی می دانید؟

جواب: نمی خواهم بگویم هتک حرمت دائما عنوان قصدی است، ممکن است کسی جلو یک انسان محترمی پایش را دراز کند ولو بخاطر خستگی هتک بکند احترام او را، قرآن را در مکان نامناسبی بگذارد هتک کند قرآن را ولو قصد ندارد که قرآن هتک بشود، پس گاهی هتک عنوان عرفی است ولو مکلف آن را قصد نکند، اما در موارد عصیان مولا نه هتک قصدی رخ می دهد و نه هتک عرفی رخ می دهد، کی این عبد بی احترامی کرد به مولا، بله احترام مراتب دارد، مرتبه ای که سلمان و ابوذر احترام می کنند به خدا ما بندگان گنهکار به آن مرتبه احترام نمی کنیم، اما بی احترامی هم نمی کنیم ولو آن وقتی که گناه می کنیم، لذا شرمنده گناه خودمان هستیم، کی بی احترامی می کنیم به خدا، اگر می گوئید مستحق عقابید خوب این معلوم است چون عصیان موضوع است برای استحقاق عقاب، و لکن این به معنای این نیست که فعل ما به معنای بی احترامی به مولا باشد و هتک حرمت مولا باشد}.

##### اما اشتراط برائت شرعیه به لزوم فحص

راجع به برائت شرعیه وجوهی ذکر شده بر این که مشروط است برائت شرعیه به فحص.

و عمده همین بحث است، چون ما برائت عقلیه را قبول نداریم، ما برائت عقلیه را بر می گردانیم به برائت عقلائیه ممضاة، والا عقل ما درک نمی کند که در شک در تکلیف مولای حقیقی ما مجازیم در ارتکاب مشکوک الحرمة یا در ترک مشکوک الوجوب.

بله یک وقت می دانیم مولای حقیقی بیان ندارد به نحوی که کشف می کند اهتمام ندارد به واقع، این بحث دیگری است، اما جاهایی شاید بیان بود تلف شد و ضایع شد یا مولا امکان نصب بیان نداشت، کی عقل ما حکم می کند که ما در برابر مولای حقیقی آزادیم مرتکب فعلی بشویم که احتمال می دهیم غضب خدا در آن باشد، عقل ما همچنین درکی نمی کند، ولی برائت عقلائیه ممضاة که همان برائت شرعیه است را قبول داریم، و او هم یقینا مشروط به فحص است.

برائت شرعیه که دلیلش خطاباتش لفظیه است، اینها هم وجوهی ذکر می شود برای اثبات اینکه مشروط به فحص هست:

وجه اول: ما ذکره السید الخوئی، فرموده دلیل برائت مثل رفع ما لایعلمون منصرف هست از شبهات حکمیه قبل الفحص، بخاطر حکم عقل بدیهی به وجوب فحص، البته در رابطه با مولائی که دیدنش بر نصب بیان در معرض وصول است مثل مولا ی ما، نه آن مولائی که به صدد ایصال خطاب است به تک تک مکلفین.

اقول: این فرمایش ایشان تمام نیست، ما قبول داریم که حکم عقل بدیهی واجب می داند فحص را، اما این حکم عقل بدیهی تنجیزی نیست بلکه تعلیقی و اقتضائی است، شارع می تواند ترخیص بدهد در ترک فحص، دلیل ترخیص می شود وارد بر حکم عقل و موضوع حکم عقل را بر می دارد.

 مگر مقصود ایشان از حکم عقل بدیهی ارتکاز عقلائی بر لزوم فحص باشد که دلیل دیگری است که عرض خواهیم کرد.

وجه دوم: ما ذکره فی البحوث، فرموده است که ما یک کبرایی را تأسیس کردیم در اصول، گفتیم اگر یک حکمی تأسیسی نباشد، بلکه امضائی باشد و مرکوز باشد در اذهان عقلاء و این حکم دارای یک نکته علائیه است، این ارتکاز عقلاء می آید به مثابه قرینه لبیه متصله متصل می شود به آن خطاب شرعی و موجب می شود که اگر آن خطاب شرعی اوسع باشد از آن نکته عقلائیه، آن اطلاق منصرف بشود و مختص بشود به مورد وجود نکته عقلائیه، و همینطور بالعکس اگر خطاب شرعی اضیق باشد از دائره نکته عقلائیه، نکته عقلائیه در مرتکز عقلاء که این نکته وجود دارد برای این حکم سبب توسعه ظهور می شود در آن خطاب، حالا این دومی اش مورد بحث ما نیست.

اما آن اولی مثالش مثل این ادله حجت شهادت عدلین، آقا دو تا عادل داریم کثیر الخطاء که ضبطشان از متعارف کمتر است، ارتکاز عقلاء می گوید حجیت شهادت عدلین تأسیسیه که نیست بلکه امضائیه است به نکته کاشفیت نوعیه از واقع، آقا دو تا عادلی که یادشان می رود دو ساعت پیش صبحانه چی خورده اند اینها شهادتشان طریقت نوعیه نداری نسبت به واقع، لذا اذا شهد عدلان منصرف شود از عدلین غیر ضابطین.

بعد آقای صدر می فرماید ما نحن فیه هم همین است، رفع ما لایعلمون خوب تأسیسی محض که نیست، ما برائت عقلائیه داریم در موالی عقلائیه، که این برائت عقلائیه نکته دارد، نکته اش تأمین در موارد شبهه بعد الفحص است، خوب این نکته در شبهات قبل الفحص نمی آید، و این باعث می شود که رفع مالایعلمون انصراف پیدا کند از شبهات حکمیه قبل الفحص، بلکه از شبهات موضوعیه قبل الفحص کما سیأتی بیانه.

ان قلت: بعد ایشان یک اشکالی به خودش می کند، می گوید ممکن است شما بگوئید بسیار خوب خود وجوب احتیاط در شبهات حکمیه قبل الفحص، خود این وجوب احتیاط یک حکم ظاهری است، ما فحص می کنیم دلیلی بر وجوب احتیاط در شبهات حکمیه قبل الفحص پیدا نمی کنیم، چون اگر دلیل پیدا کنیم که او می شود دلیل مستقل، وقتی دلیل پیدا نکردیم نکته عقلائیه می آید دیگر، خود وجوب احتیاط در شبهات حکمیه قبل الفحص حکم ظاهری الزامی، ما فحص می کنیم دلیلی که بر آن پیدا نکردیم خوب نکته برائت عقلاءیه اینجا هم می آید دیگر، از این وجوب احتیاط در شبهات حکمیه قبل الفحص برائت جاری می کنیم.

قلت: ایشان در جواب می گوید: اولا: ارتکاز عقلاء نکته اش این است که قبل از فحص از حجت بر حکم واقعی یا ظاهری، هر دو، برائت جاری نشود، نکته عقلائیه این است، در موارد شک در تکلیف واقعی که فحص نکرده اید هنوز از بیان بر تکلیف واقعی یا بیان بر تکلیف ظاهری اینجا نکته عقلائیه می گوید برائت جرای نیست، هیچ برائتی جاری نیست، نه برائت از تکلیف واقعی و نه برائت از وجوب احتیاط، در موراد شک در تکلیف واقعی قبل از فحص ارتکاز عقلاء این است که هیچ برائتی جاری نمی شود نه برائت از خود تکلیف واقعی و نه برائت از وجوب احتیاط نسبت به آن، پس شما چه جوری هنوز فحص نکرده اید از دلیل معتبر بر حرمت شرب تتن می خواهید رفع ما لایعلمون جاری کنید، انصراف دارد رفع ما لایعلمون از اینجا، ارتکاز عقلاء می گوید آقا شما فحص کرده ای دلیل بر وجوب احتیاط پیدا نکردی، اما باید بروی فحص کنی ببینی که دلیل بر حرمت شرب تتن هست یا نیست، از او هم باید فحص کنی، نه اینکه فقط بروی از وجوب احتیاط فحص کنی ببینی دلیل بر وجوب احتیاط نداریم، هیچ رفتی ابواب اطعمه و اشربه را بگردی ببینی شاید یک دلیلی داریم ب رحرمت شرب تتن، از اینکه فحص نکردی که.

ارتکاز عقلاء این است که تا فحص نکنید از تکلیف واقعی به اینکه بروید دلیل بر حکم واقعی را در مظانش پیدا کنید شما برائت عقلائیه نباید جاری بکنید، و این به مثابه قرینه لبیه متصله است موجب انصراف حدیث رفع می شود.

بقیه مطالب ایشان و جواب از آن انشاء الله فردا.